

مجازات نیمه پنهان

دکتر ابوالفتح خالقی^۱

چکیده

در نظام جامع ضد بزهکاری، مجازات تبعی، به عنوان یکی از مجازات‌های فرعی (ثانوی) شناخته می‌شود و در ردیف ضمانت اجراهای سرکوب‌گر کیفری قرار دارد. این مجازات، ماهیتاً موجب سلب صلاحیت اجتماعی بزهکاران می‌شود. سلب صلاحیتی که اثر مستقیم برخی از محکومیت‌های جزایی است. به همین لحاظ، از یک طرف تابع اصول کلی حاکم بر مجازات‌ها است و از طرف دیگر، شرایط و ضوابط اعمال آن نیز، نباید با اهداف مجازات‌ها مغایرت داشته باشد. از این‌رو، پرسش این است که آیا در سیستم جزایی ما، نظام موجود در خصوص مجازات‌های تبعی، با نگاه همه جانبه به اهداف مجازات‌ها، تنظیم یافته است؟ شرایط اعمال این مجازات، در حقوق کیفری، چگونه پیش‌بینی شده است؟ شیوه اعمال این مجازات تا چه میزان، با یافته‌های جرم‌شناسانه در پیش‌گیری از جرم انطباق دارد؟ با بررسی مجموع مقررات لازم الاجرای فعلی، روشن می‌شود که وضعیت موجود، از پشتوانه مدلل و جامع‌الاطرافی برخوردار نیست. مضافاً به اینکه، اولاً: محکومیت قطعی به مجازات‌های معین و ثانیاً: اجرای آنها، اسباب محرومیت اجتماعی موقت محکوم علیه را فراهم می‌سازد، بدون اینکه دادگاه مکلف به بیان آن محرومیت‌ها در متن حکم محکومیت باشد. با تحقق دو شرط مذکور، شخص محکوم از کلیه حقوق اجتماعی محروم می‌شود. حقوقی که تمثیلاً به برخی از آنها در تبصره یک ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اشاره شده است. در وضع شرط نخست، یعنی (تعیین نوع محکومیت) از ملاک مقبولی بهره گرفته نشده است. اینکه آیا مقنن، شدت مجازات یا ماهیت جرم ارتكابی و یا معیار دیگری در نظر داشته است، روشن نیست، به علاوه توسعه آثار تبعی مجازات، به نحوی که نتیجه آن سلب

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم.

صلاحیت اجتماعی محکوم علیه را علی‌الاطلاق فراهم سازد، نه تنها با اهداف مجازات‌ها در ابعاد اصلاحی - درمانی انطباقی ندارد، بلکه محرومیت از کلیه حقوق اجتماعی، بستر ساز ورود ناخواسته محکوم علیه به حوزه اعمال مجرمانه و تکرار جرم خواهد شد. موضوعی که هم مغایرت جدی با اهداف اساسی مجازات‌ها دارد و هم با تدابیر تأمینی مربوط به سازوکارهای بعد از خروج محکومان از چرخه عدالت کیفری، ناهماهنگ است.

مقدمه

اساساً ضمانت اجراهای کیفری به طور عام و مجازات به نحو خاص، در عرصه سیاست کیفری (و نه سیاست جنایی) نظام‌های مختلف جزایی، مظهر یکی از کارکردهای اصلی حقوق جزا است. پیش‌گیری، سرکوب، اصلاح و مقابله سنجیده و منطقی با ناهنجاری‌های اجتماعی، که در حوزه حقوق کیفری، قانوناً در فهرست سیاهه رفتارهای مجرمانه برشمرده شده، از جمله مهم‌ترین رسالت عمومی مجازات‌ها، به حساب می‌آیند.^۱ اعم از اینکه مجازات، اصلی یا فرعی باشد. با این وصف، در عرصه سیاست کیفری نیز، جهت‌گیری عمومی مجازات تبعی، بر محوریت همین رسالت‌ها، استقرار یافته است. حال سؤال این است که، آیا با توجه به مقررات موجود، در نظام کیفری ایران نیز، از مجازات‌های تبعی همین انتظارات برآورده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا تنظیم سیاست کیفری کشور ما، در خصوص مجازات‌های تبعی، با معیارهای اصولی و منطبق با اهداف مجازات‌ها پایه‌ریزی شده است؟ دامنه اعمال مجازات مزبور به چه میزان گسترش یافته است؟ توسعه فزاینده و احیاناً نامحدود، می‌تواند با اهداف اصلاحی مجازات‌ها هم‌خوانی داشته باشد؟ آثار اجتماعی مطلوب و نامطلوب مجازات‌های مزبور کدامند؟ سیاست کیفری منطقی، متعادل، همه جانبه و فراگیر در نظام مقابله با بزه‌کاران چگونه برنامه‌ریزی و استوار می‌شود؟

در مقایسه با مجازات‌های اصلی، تحقیق و ارزیابی در زمینه آثار و پیامدهای مجازات‌های تبعی، به‌ویژه در خصوص نتایج اجتماعی آنها، کمتر صورت گرفته است.^۲ به این لحاظ که مجازات تبعی، جنبه فرعی و ثانوی داشته و به دلیل عدم ذکر در آرای قضایی تا حدودی، به ظاهر ناپیدا می‌باشند. به‌ویژه محرومیت‌هایی که به‌طور خاص در قوانین پراکنده

۱. عبدالحمین علی آبادی، حقوق جنایی، ج ۲، ص ۹۶.

۲. ریسوندگین، جرم‌شناسی کاربودی، ترجمه مهدی کی‌نیا، ص ۴۲.

پیش‌بینی شده‌اند و از دامنه بحث این تحقیق خارج هستند.^۱ در حالی که مجازات‌های اصلی که عمدتاً منجر به سلب آزادی تن، صدمه بدنی و یا مالی می‌شوند، دارای نمود خارجی و ظهور بیشتری هستند؛ تحقیق در خصوص آثار و عوارض آنها نیز، به مراتب، بیشتر انجام می‌پذیرد. مجازات تبعی، مستقیماً فعالیت جمعی و عملکرد اجتماعی افراد را مورد هدف قرار می‌دهد و با سلب صلاحیت از افراد محکوم، مانع استیفا و اجرای حقوق اجتماعی آنان خواهد شد. موضوعی که بعضاً ممکن است، عوارض و آثاری فراتر از محکومیت اصلی را در پی داشته باشد. در صورتی که سیاست کیفری سنجیده و منطقی، در وضع و اجرای این مجازات‌ها به کار گرفته نشود و تدابیر اندیشمندانه لحاظ نگردد، این مجازات فرعی می‌تواند از مجازات اصلی نیز، اساسی‌تر شود. امری که با فلسفه وضع مجازات تبعی مغایرت دارد. به این ترتیب ارزیابی و تحقیق در زمینه دامنه شمول، نحوه اجرا و آثار این مجازات کاملاً ضروری است. در این تحقیق سعی شده است تا به این مسائل پرداخته شود. به همین منظور و برای بررسی نظام مجازات‌های تبعی؛ ابتدا پیشینه و سوابق تاریخی و تقنینی آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و پس از ذکر تعریف و بیان ویژگی‌های این کیفر؛ به تحلیل مؤلفه‌های اساسی این مجازات خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه و سوابق موضوع

مبارزه با هنجارشکنان و بزهکاران، موضوعی امروزی نیست، بلکه از نخستین روزهای تشکیل اجتماعات بشری وجود داشته است. آنچه از این منظر، دیروز و امروز را از هم‌دیگر متمایز می‌سازد، روش‌های مقابله با بزهکاری است. به منظور شناخت راهکارهای سابق، ناچاریم که به مطالعه عملکردهای پیشین، قوانین و مقررات موجود در گذشته بپردازیم. البته مطالعه شیوه‌های سنتی، صرفاً به منظور دستیابی به راهکارهای معمول و مرسوم در گذشته نیست؛ بلکه مقصود استفاده از دستاوردهای گذشته، در جهت اصلاح روش‌ها و تنظیم برنامه‌های نوین و اثربخش در آینده است. به هر حال نوسازی قضایی و به‌کارگیری

۱. ماده ۱۲۳۱ قانون مدنی: «اشخاص زیر نباید به سمت قیمومت معین شوند... ۵. کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا جنحه‌های زیر به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند. سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس یا منافات عفت. جنحه نسبت به اطفال و ورشکستگی به تفصیل».

تدابیر جدید، بدون تکیه بر تجربیات گذشته، دشوار و گاه ناممکن است. بدین منظور ابتدا پیشینه تاریخی مجازات‌های تبعی و سپس پیشینه تقنینی آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱-۱. پیشینه تاریخی

با توجه به تاریخچه مجازات‌ها، کیفرهایی می‌توان یافت که اعمال و اجرای آنها با هدف حفظ و استمرار آثار ظاهری آنها وضع شده است. داغ گذاشتن بر پشت و پهلو، محکومان، قطع برخی از اعضا و جوارح مجرمان، از قبیل بریدن تمام یا بخشی از گوش، بینی، انگشت و... صرف نظر از تحمیل درد و رنج جسمانی، به منظور نشان‌دار کردن محکومیت کیفری بزهکاران و حفظ اثر مجازات اعمال می‌شده است. در ادوار گذشته با این علایم ظاهری، لکه ننگ تحمل کیفر را به معرض نمایش می‌گذاشتند، تا سایر افراد جامعه از مجرمیت قبلی شخص محکوم، آگاه شوند. داغ کردن اسرای جنگی، بردگان و مجرمان در کشورهای شرقی رایج بوده است. رومی‌ها نیز پیشانی مجرمان را با حروفی که متناسب با جرم ارتكابی آنها بود، داغ می‌کردند^۱ تا نوع بزهکاری شخص پیوسته به همگان نشان داده شود. نمایش علایم ظاهری تحمل کیفر، به تدریج این فرضیه جهانی را به وجود آورد که، "هر کس محکومیت کیفری دارد، شخصی با ویژگی‌های مطلوب نیست".^۲

تحولات اجتماعی و پدیدار شدن افکار و اندیشه‌های اصلاح طلبانه، زمینه اجرای مجازات‌های بدنی را به تدریج محدود ساخت. تفکرات اندیشمندانی نظیر سزار بکاریا، سبب لغو مجازات‌های شدید بدنی هم‌چون کیفر چرخ شد.^۳ تحول در نظام ضمانت اجراهای کیفری، تا آنجا نفوذ کرد که برخی، ایده الغای کامل کیفرهای بدنی را خواستار شدند.^۴ از طرف دیگر، تغییر ساختارهای اجتماعی و تشکیل جوامع مدرن سبب شد تا روش حفظ آثار ظاهری محکومیت‌ها به شکل سنتی، (قطع یا نقص عضو) به تدریج ناکار آمد شود. مضافاً به اینکه ضمانت اجراهای کیفری، حول محور سلب آزادی و سلب

۱. پرویز صانعی، حقوق و اجتماع، ص ۱۰۹.

2. Paul F. Cromwell & Roland del Carmen, Community based corrections, Forth ed, New York, west Wads worth, 1992, p332.

۳. ژان براندل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۵۳.

۴. مارک آنسل، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد اشرفی و...، ص ۸۷.

برای مطالعه بیشتر رگ: برنار بونک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین ابرندآبادی، ص ۳۰ - بعد.

صلاحیت اجتماعی محکومان متمرکز گشت^۱ و شیوه اعمال آنها هم دگرگون شد. در نتیجه مجازات‌های تبعی به شکل امروزی، جایگزین روش‌های سنتی شدند. رویه‌های نوین با هدف حذف اثر دائمی محکومیت‌ها و تبدیل آنها به محرومیت‌های اجتماعی موقت، ابداع شدند و گسترش یافتند.

۲-۱. پیشینه تقنینی

سابقه قانون‌گذاری در مورد مجازات‌های تبعی، به فصل سوم از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برمی‌گردد. در ماده ۱۵ همین قانون، ذیل عنوان مجازات‌ها، اقدامات تأمینی، تبعی و تکمیلی موضوع مجازات‌های تبعی به صراحت مقرر شد. مصادیق انحصاری حقوق اجتماعی که در پی محکومیت کیفری، از بزه‌کاران سلب می‌شد، در تبصره ۲ ماده مذکور، بیان گردید. محرومیت از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در مجالس مقننه، محرومیت از عضویت در کلیه انجمن‌ها و شوراهایی که با آرای مردم اعضای آن انتخاب می‌شوند، محرومیت از استخدام در سازمان‌های دولتی و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و... نمونه‌هایی از آنها بودند.

قانون‌گذار در ماده ۱۹ قانون مزبور نیز به تفصیل، در خصوص مجازات‌های تبعی ناشی از محکومیت به حبس جنایی و برخی از حبس جتجه‌ای، (سرقت کلاهبرداری و خیانت در امانت) مقرراتی را به تصویب رسانده بود. در تبصره‌های پنج‌گانه همین ماده، مقررات مرتبط با مجازات‌های تبعی بیان شده بود. مضافاً به اینکه در مواد ۵۷ و ۵۸ قانون مجازات عمومی، نیز مدت زمانی که با گذشت آنها، آثار تبعی محکومیت‌های کیفری زایل می‌گردید، پیش‌بینی شده بود که در صورت تحقق آن، از محکوم علیه، اعاده حیثیت به عمل آید.

در سال ۱۳۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش به تصویب رسید. در این قانون هم مقنن موادی را به موضوع مجازات‌های تبعی اختصاص داد. از جمله این مقررات، ماده ۲۹۷ بود که مقرر می‌داشت: خلع درجه و علامات نظامی متضمن عواقب مشروحه پایین است:

۱. محرومیت از درجه و حق استعمال علائم آن و لباس نظامی و کلیه نشان‌ها و امتیازات.

۱. میشل فوکو فیلسوف فرانسوی می‌نویسد: شاید امروز از زندان‌هایمان شرم داشته باشیم، لیکن سده نوزده از اینکه در اطراف و مرکز شهرها دژهای محکمی می‌ساخته به خود می‌بالیده است. سده نوزده از این ملامت که به جای چوبه‌دار می‌ساخته شادمان بوده است. (کریستین لازرز، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۹۴).

۲. محرومیت از حق استخدام در ارتش مطلقاً و سایر محرومیت‌هایی که در ماده ۱۵ قانون کیفر عمومی مقرر است.

۳. محرومیت از حقوق بازنشستگی.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید و جایگزین مواد عمومی قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ گردید. علی‌رغم اینکه عنوان فصل سوم این قانون به مبحث مجازات‌ها، اقدامات تأمینی و تربیتی، تبعی و تکمیلی اختصاص یافته بود، ولی هیچ‌گونه ذکری از مجازات‌های تبعی به میان نیآورده بود. صرفاً قانون‌گذار در باب تعلیق اجرای مجازات، بند الف ماده ۴۰ قانون مذکور به موضوع محکومیت مؤثر کیفری، به پیروی از بند الف ماده یک قانون تعلیق اجرای مجازات ۱۳۴۶ اشاره کرده بود، اما در این قانون به نحو مشخص، محکومیت‌های مؤثر را تعریف نکرده بود. به همین دلیل، سرانجام قانون‌گذار در سال ۱۳۶۶ در قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر، آنها را تبیین نمود.^۱ به لحاظ فقدان تعریف مجازات‌های تبعی و تعیین مصادیق آن، در خصوص اعاده حیثیت نیز ضوابط قانونی وضع نگردید. از این رو، نظام سجل کیفری و ثبت سوابق محکومیت‌های جزایی دست‌خوش نابسامانی و آشفتگی شدید گردید.^۲

در سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون مجازات اسلامی، باب دوم از کتاب اول به موضوع مجازات‌ها به شکل کلی پرداخته شد. مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی بدون اشاره به اصلی یا فرعی بودن آنها ضمن مواد ۱۲ تا ۲۱ در قانون مزبور به تصویب رسید. در این مواد ضابطه‌ای در خصوص مجازات‌های تبعی بیان نشده بود. از این شیوه استنباط می‌گردد که چه بسا قانون‌گذار هنوز به نسخ مجازات‌های تبعی پایبند است. علی‌رغم اینکه قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر کیفری، نقش کم‌رنگی از محرومیت‌های اجتماعی را به نحو محسوسی، دست‌کم در ضوابط تعلیق و آزادی مشروط، ایفا می‌کرد.

۱. الف) محکومیت به حد، ب) محکومیت به قطع یا نقص عضو، ج) محکومیت لازم الاجرا به مجازات حبس از یک سال به بالا در جرایم عمدی، د) محکومیت به جزای نقدی به مبلغ دو میلیون ریال و بالاتر؛ ه) سابقه محکومیت لازمه الاجرا دو بار یا بیشتر به علت جرم‌های عمدی مشابه با هر میزان مجازات.

۲. البته این استدلال هم متقابلاً مطرح بود که، با توجه به سکوت قانون‌گذار، در مقررات عام لاحق و نظر به سن آنها، در مقررات عام سابق و اینکه قانون‌گذار به نسخ مقررات مغایر هم، تصریحی نداشته و جمع آنها هم ممکن و مفذور است و از طرفی با توجه به آزمایشی و موقتی بودن قانون لاحق، بنابراین اعمال مجازات‌های تبعی، تا آنجا که قابلیت تطبیق با محکومیت‌های همتراز سابق داشت، می‌توانست به اجرا گذاشته شود. البته این استدلال در عمل، با نگاه به اصل قانونی بودن مجازات‌ها، طرفدار چندانی پیدا نکرد و مورد توجه محاکم هم قرار نگرفت.

مقنن برای نخستین بار پس از انقلاب، در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ مجازات تبعی را به تصریح مقرر کرد. ماده ۴ قانون مزبور، اثر تبعی اخراج از خدمت، در صورت محکومیت شخص نظامی به برخی مجازات‌ها را پیش‌بینی کرده بود.^۱

در برخی مقررات خاص، از جمله مقررات استخدامی و یا اشتغال،^۲ بعضاً به فقد سابقه محکومیت اشاره شده بود که اساساً با توجه به قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر کیفری، سابقه محکومیت به مجازات‌های مندرج در آن قانون؛ امکان داشت از سوی برخی نهادهای عمومی یا دستگاه‌های اداری برخلاف نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری،^۳ لحاظ گردد. بنابراین، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۷ بر آن شد تا نسبت به اصلاح مقررات موضوع مجازات‌های تبعی، اقدام نماید. وضع ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی به همین منظور صورت گرفت.^۴ به این ترتیب مقنن پس از حدود ۱۶ سال به صراحت مجازات‌های تبعی را پذیرفت و جایگاه این مجازات را در سیاست کیفری، روشن ساخت^۵ که در ادامه به تجزیه و

۱. براساس کادر نظامی که به موجب احکام قطعی دادگاه‌ها به مجازات‌های زیر محکوم شوند از خدمت در نیروهای مسلح اخراج خواهند شد:

- محکومیت یا محکومیت‌های (در صورت تعدد) به حبس غیر تعلیمی زاید بر دو سال.
- محکومیت به حدود.

- محکومیت به سبب ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

- محکومیت به سبب ارتکاب جرایم عمدی مستوجب قصاص نفس یا عضو.

تبصره: در صورت وجود شرایط خاص خدمتی و عدم مصلحت اخراج، با تراضی فرمانده مربوطه، دادگاه می‌تواند با ذکر دلایل و تصریح در متن حکم از اجرای اثر تبعی حکم جلوگیری نماید.

۲. الف) بند ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ (پیش از اصلاحات سال ۷۹) عدم سابقه محکومیت کیفری براساس موازین اسلامی که موجب سلب حقوق اجتماعی باشد.

ب) ماده ۱۲ قانون دفاتر اسناد رسمی: اشخاص زیر را نمی‌توان به سمت سردفتری یا دفتریاری انتخاب یا ابقاء کرد: محکومین به جنحه‌هایی که مطابق قانون مستلزم محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی مذکور در ۱۵ قانون مجازات عمومی است.

۳. نظریه شماره ۱۳۹۷/۱۳۷/۳/۷۰ اداره حقوقی قوه قضاییه:

... قانون محکومیت‌های مؤثر کیفری ارتباطی به مجازات‌های تبعی ندارد ... به عبارت دیگر سابقه مؤثر کیفری باعث محرومیت از حقوق اجتماعی نیست. (غلامرضا شهری و ... نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری. ج ۱، ص ۱۷۴).

۴. این مقررات در قالب قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک تبصره به قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۷ به تصویب رسید.

۵. به لحاظ فن قانون‌نویسی، شایسته بود تا مقررات ماده ۶۲ مکرر، ذیل ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، به دلیل ارتباط موضوع به بحث مجازات‌ها درج می‌گردید.

تحلیل آن خواهیم پرداخت.

در سال ۱۳۸۲ مقررات قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مورد بازنگری قرار گرفت. از جمله اصلاحات صورت گرفته در این قانون، ضوابط مربوط به مجازات‌های تبعی است. در ماده ۱۲ این قانون، اثر تبعی محکومیت نسبت به وضعیت استخدامی کارکنان نظامی پایور^۱ و قراردادی، سیاست‌گذاری شد. به موجب این مقررات کارکنان ثابت که در جرایم عمدی به مجازات حبس غیر تعلیقی بیشتر از پنج سال، و یا به مجازات جرایم حدی، جرایم علیه امنیت و یا قصاص محکوم شوند، از زمان قطعیت حکم از خدمت اخراج می‌شوند. در تبصره‌های ۲ و ۳ الحاقی به این ماده با توجه به نوع رابطه استخدامی فرد نظامی، آثار تبعی متفاوتی مقرر شده است.

۲. تعریف مجازات تبعی

از منظر نسبت موجود بین مجازات‌ها، به لحاظ اصلی یا فرعی بودن، کیفرها در سه گروه طبقه‌بندی شده‌اند. سومین گروه از آنها، به مجازات تبعی معروفند. مفهوم لغوی کیفر تبعی، مفید این معنا است که مجازات مزبور تابعی از کیفر اصلی است و از ملحقات آن به حساب می‌آید. این مجازات در مفهوم اصطلاحی آن‌گونه که «گارو» بیان می‌کند، کیفری است که پس از صدور حکم اصلی و اجرای آن، به خودی خود اعمال می‌گردد و نیازی به ذکر آن در حکم نیست.^۲ استفانی نیز در تعریف این مجازات بیان می‌دارد، مجازاتی که به‌طور خودکار به بعضی از مجازات‌های اصلی بار می‌شوند، ولو اینکه صریحاً در رأی قید نشده باشند.^۳ در تعریفی دیگر آمده است، مجازات تبعی از آثار مترتبه بر محکومیت جزایی است که بدون ذکر در دادنامه، شخص محکوم به حکم قانون ناچار از تحمل آن است.^۴ مجازاتی که بدون ذکر آنها در حکم دادگاه به خودی خود به حکم قانون و به تبع مجازات اصلی، محکوم‌علیه باید آن را تحمل نماید^۵ و یا آثار ناشی از محکومیت کیفری است بدون اینکه آثار مزبور در

۱. منظور از کارکنان پایور همان کارکنان ثابت نیروهای مسلح می‌باشد (محمود مال‌میر. شرح قانون مجازات نیروهای مسلح. ص ۴۰).

۲. گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه ضیاء‌الدین نقابت، ج ۳، ص ۶۰۴.

۳. گاسپرون استفانی، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، ج ۲، ص ۶۶۷.

۴. محمد باهری، نگرشی بر حقوق جزایی عمومی، ص ۳۷۷.

۵. ابرح گندوزیان، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ص ۳۹۴.

احکام قضایی بیان شده باشد،^۱ از تعاریف دیگر این مجازات است. در تعاریف فوق به چند ویژگی از مجازات تبعی اشاره شده است. نخست وجود سابقه محکومیت معین، دوم عدم بیان در متن حکم، سوم حاکمیت اصل قانونی بودن آن، اما هیچ اشاره‌ای به نوع و ماهیت مجازات تبعی، نشده است. مضافاً به اینکه زمان آغاز و پایان آن هم مورد اشاره قرار نگرفته است. بنابراین، در تعریف جامع این مجازات می‌توان گفت، مجازات تبعی عبارت از محرومیت‌های اجتماعی خاصی است که به حکم قانون و پس از اجرای محکومیت‌های معینی و بدون تصریح در دادنامه در دوره زمانی محدودی بر محکوم تحمیل می‌گردد.

۳. تحلیل موضوع

با توجه به تعریف مجازات تبعی؛ مولفه‌های اساسی آن را می‌توان بدین شرح احصا کرد: الف) محرومیت‌های اجتماعی؛ ب) محکومیت اصلی معین؛ ج) عدم تصریح در حکم؛ د) اجرای محکومیت‌های اصلی؛ ه) مدت محرومیت. در ادامه بحث، مؤلفه‌های مزبور مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت:

۱-۳. محرومیت‌های اجتماعی

محکومیت‌های خاص کیفری که در بند ب به آن اشاره خواهد شد، دارای آثار تبعی معینی است که به شکل سلب حقوق اجتماعی، نمایان می‌شود. حال سؤال این است که چه حقوقی، به عنوان حقوق اجتماعی است که سلب یا ایجاد محدودیت در آنها، اثر تبعی محکومیت کیفری است؟ بنابراین، با شناخت محرومیت‌های اجتماعی، لاجرم شناخت حقوق اجتماعی ضرورت پیدا می‌کند.

۱-۱-۳. حقوق اجتماعی

انسان به لحاظ ابعاد وجودی فردی و اجتماعی، از حقوق دوگانه فردی (شخصی) و جمعی برخوردار است. طبیعی است که مفهوم حق یا امتیازی که هر شخص از آن برخوردار است یا به اصطلاح توانایی شخصی بر کسی یا چیزی یا هرگونه ملکیت یا امتیاز که توسط قانون به

۱ محمدجعفر جعفری لنگرودی، بسوط در ترمینولوژی، ج ۴، ص ۲۶۰۵

رسمیت شناخته شده، مورد حمایت قرار دارد.^۱ حق دارای مصادیق متعدد و گوناگون است و می‌تواند جنبه فردی یا اجتماعی داشته باشد.

به این ترتیب، حقوق افراد دارای دو شعبه اساسی است: نخست حقوقی که از لوازم اولیه زندگی جمعی محسوب می‌شود به نحوی که بدون آنها زندگی غیر ممکن است، مثل حق حیات، آزادی، حق مالکیت، تشکیل خانواده و... دوم حقوقی است که به لحاظ اینکه هر شهروند عضوی از جامعه می‌باشد از آن برخوردار است، مانند حق رأی دادن، انتخاب شدن، تجمع و احزاب، عضویت در مجامع و... از حقوق دسته نخست با نام حقوق مدنی تعبیر می‌شود. حقوق مدنی در معنای سنتی به حقوق ناشی از روابط خصوصی افراد اطلاق می‌گردد، اما در معنای امروزی به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که فرد شهروند در مقابل دولت متبوع خود دارد، مانند حق تشکیل گروه و جمعیت، حق اشتغال و...^۲ از حقوق مدنی به حقوق اجتماعی نیز تعبیر شده است که اساساً شامل حقوق سازمان‌های دولتی در رابطه با افراد جامعه و در ارتباط با یکدیگر، مانند حق انتخاب شدن به وکالت مجلس، حق وزارت و رسیدن به مناصب قضایی.^۳ هر چند تمیز و تفکیک حقوق فردی از حقوق اجتماعی لازم و ضروری است، اما با توجه به تعریف فوق و مصادیق آنها، قبول حدفاصلی که مورد اتفاق نظر باشد، چندان ساده نیست. دامنه شمول حقوق اجتماعی به حوزه‌های متعددی نظیر فرهنگ، اقتصاد، سیاست، بهداشت و... گسترش یافته است. در حقیقت هر امتیازی که در متن جامعه و در ارتباط با سایر اعضا محقق می‌شود، به نحوی که با سرنوشت دیگر اعضا و قوای حاکم مرتبط باشد، حقوق اجتماعی به حساب می‌آید، نظیر حق انتخاب کردن، انتخاب شدن، عضویت در احزاب، شوراهای مجامع، انتصاب به سمت‌های اداری و عمومی.^۴

مقنن در تعریف حقوق اجتماعی، به شرح مندرج در تبصره ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، مقرر داشته است، حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری

1. Steven H. Gifts, Law dictionary, third ed. new york, barrons series. In. c. 1991, P 425.

۲. محمد عالیخانی، حقوق اساسی، ص ۶۵.

۳. باقر ساروخانی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، ص ۹۵.

۴. در محافل حقوق بشر، از نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر یاد می‌نماید. حقوق نسل اول، آزادی‌های سنتی و امتیازات شهروندی است. نسل دوم، حقوق اشتغال، رفاه، بهداشت است و نسل سوم، حقوق مرتبط با حاکمیت و اجتماعات گروهی است و نه فردی مانند حاکمیت بر سرنوشت، حق صلح و تمامیت زیست محیطی است.

(جرمی والدرون، فلسفه حق، ترجمه محمد راسخ، ص ۱۰۶).

اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت، منظور نموده است و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد. در تعریف قانونی فوق، قانون‌گذار دامنه این حقوق را بسیار کلی و گسترده تصویر نموده و تمامی حقوق اتباع و افراد مقیم را در این حوزه قرار داده است. با این تعریف نه تنها حقوق اجتماعی به معنای خاص در قلمرو تعریف قرار می‌گیرد، بلکه این دامنه می‌تواند به حقوق فردی نیز تسری پیدا کند؛ زیرا منشأ این حقوق هم قانون بوده و سلب آنها نیز جز با حکم دادگاه و برابر قانون نخواهد بود. در تعیین مصادیق تمثیلی آنها بیان شده است. عضویت در انجمن‌ها، شوراها، استخدام در دستگاه‌های عمومی و دولتی، نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری، عضویت در شورای نگهبان نمونه‌هایی از مصادیق حقوق اجتماعی است.

مقصود و هدف اصلی از تعریف حقوق اجتماعی و تعیین مصادیق آن، در باب کلیات حقوق جزا، تبیین و تعیین تمامی مصادیق حقوق مزبور نیست، بلکه غرض اصلی این است که با وضع یک ضابطه، ماهیت و نوع حقوقی مشخص شود که شخص محکوم، شایستگی برخورداری از آنها را به طور موقت از دست می‌دهد. به این ترتیب نه نیازی به تعریف حقوق اجتماعی است و نه احصا (ناممکن) تمام مصادیق آن، بلکه مصداق‌های مشخصی از حقوق اجتماعی که از اهمیت بالنسبه بالاتری برخوردارند و شأن آنها ایجاب می‌کند، به عنوان آثار تبعی کیفر، از محکومان به مجازات‌های نسبتاً شدید، سلب شود بیان گردند. با این حال در وضع ماده ۶۲ مکرر، قانون‌گذار به نحوی عمل نموده که به نظر می‌رسد، در مقام تبیین کلیه مصادیق حقوق اجتماعی است.

۳-۱-۲. ارزیابی سلب حقوق اجتماعی

پر واضح است که سلب جزئی حقوق اجتماعی، ناشی از صلاحیت‌زدایی از محکوم است. صلاحیت‌های خاصی که با ارتکاب جرم، موقتاً از بین می‌رود. صلاحیت‌های مزبور به قابلیت و شایستگی اجتماعی محکوم، مربوط می‌شود. اساساً سلب صلاحیت به معنای ممنوعیت محکوم‌علیه از مداخله در فعالیت‌هایی است که قویاً خصیصه عمومی و جمعی دارند. به عبارت دیگر، مداخله در اموری که فاقد خصیصه مزبور بوده و یا صبغه عمومی آنها چندان با اهمیت نیست، منطقی‌تاً نباید ممنوع شود. نتیجه اینکه، سلب صلاحیت محکوم‌علیه اولاً موقتی است و ثانیاً مطلق نیست.

واقعیت‌های زندگی امروزی روشن می‌سازد که، دامنه فعالیت‌های غیر اجتماعی روز به

روز کمتر می شود و متقابلاً ابعاد اجتماعی حیات بشری، پررنگ تر می گردد. از بین رفتن کلیه فعالیت های اجتماعی، افراد را منزوی ساخته و زمینه تحرک سازنده را از آنها می گیرد، تا آنجا که شاید بتوان گفت، شخصی که مطلقاً فاقد صلاحیت اجتماعی است، شخص زنده به حساب نمی آید، هر چند جسماً زنده است، ولی به لحاظ اجتماعی و مدنی مرده به نظر می رسد. همین وضعیت زمانی هم که شخص به طور دایم و همیشگی، فاقد صلاحیت جزئی باشد، عیناً وجود خواهد داشت.

از طرف دیگر، پژوهش های روان شناسی اجتماعی نشان می دهد که روابط اجتماعی بزهکاران با سایرین گسترده نیست. تماس آنها با اطرافیان شان ضعیف و برعکس ارتباط با گروه های بزهکار مشابه خود، بیشتر است. تضعیف روابط اجتماعی سالم از طریق اعمال محدودیت های اجتماعی، به ویژه در قالب مجازات های تبعی، موجب ضعف تعاملات اجتماعی مثبت و تقویت روابط با بزهکاران خواهد شد.^۱ نتیجه آنکه، محرومیت های اجتماعی در شکل مجازات تبعی، نباید به سلب کلیه حقوق اجتماعی منجر شود. به لحاظ زمانی هم سلب صلاحیت باید موقتی و کوتاه مدت باشد. سلب دائمی حق آثار نامطلوب فزاینده ای بر محکوم خواهد داشت. بنابراین، سلب کلیه حقوق اجتماعی و یا سلب دائمی حق واحد، نه به مصلحت فرد محکوم است و نه به مصلحت جامعه. از این رو، ضرورت دارد تا قانون گذار با تعیین مصادیق مشخص حقوق اجتماعی، سلب همین موارد را به عنوان اثر تبعی کیفر، مجاز اعلام دارد، موقتی و نه دایمی بودن آنها را، شرط غیر قابل تردید سلب حقوق مزبور مقرر نماید؛ زیرا کاهش تعاملات جمعی محکوم علیه، به منظور منزوی ساختن وی سیاست گذاری نشده است، بلکه هدف عمده، تحصیل تدریجی صلاحیت های خاصی است که شخص با ارتکاب جرم و تحمل مجازات، آن را از دست داده است.

۲-۳. محکومیت اصلی معین

محکومیت به هر نوع مجازاتی دارای آثار تبعی نیست. محرومیت های اجتماعی به عنوان مجازات تبعی، به دنبال محکومیت های قطعی معینی اعمال می شود. جرایم کم اهمیت به دلیل خطر ضعیفی که مرتکبان آن از خود بروز داده اند، نباید موجب سلب حقوق اجتماعی شوند، اما محکومیت به مجازات های بالنسبه سنگین، سالب صلاحیت اجتماعی خواهد

۱. جواد واحدی، آثار قانونی، اداری و اجتماعی محکومیت های کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲، ۱۳۳۸، ص ۱۵.

بود. بنابراین، روشن شدن نوع محکومیت، از لوازم اساسی سلب صلاحیت محکومان کیفری است. از طرف دیگر، محکومیت مورد نظر الزاماً باید ناشی از ارتکاب به جرایم عمدی باشد؛ زیرا کسانی که آگاهانه و با سوء نیت اقدام به نقض قانون می‌کنند در قیاس با افرادی که به لحاظ خطا و تقصیر جزایی محکومیت کیفری پیدا می‌کنند، از قابلیت سرزنشی بیشتری برخوردارند. ماده ۶۲ مکرر در خصوص تعیین نوع محکومیت مقرر می‌دارد: ... محکومیت‌های قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح زیر، محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید:

۱. محکومان به قطع عضو و شلاق در جرایم مشمول حد.

۲. محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال.

۳. محکومان به اعدام در صورت توقف اجرای آن.

برای تعیین نوع محکومیت، قانون‌گذار به ناچار از ملاک و معیار مشخص و قابل درکی باید استفاده کند. گاه از ملاک نوع جرم ارتكابی استفاده می‌شود و گاه نوع و میزان مجازات شاخص قرار می‌گیرد. بعضاً هم ممکن است، میزان خطر یا صدمه‌ای که از رفتار ارتكابی بروز می‌کند، معیار قرار گیرد. در ماده ۶۲ مکرر، سیاست کیفری قانون‌گذار به نحوی تنظیم نشده است که نشان دهد از چه معیار مشخصی، پیروی کرده است. از مجموع طبقات پنج‌گانه جرایم، فقط به مجازات حدی و تعزیری اشاره کرده است. در گروه جرایم حدی نیز منحصرأ به ماهیت دو نوع مجازات توجه نموده، که شامل قطع عضو و شلاق می‌باشد. حبس بیش از سه سال هم در گروه جرایم تعزیری، مورد حکم قرار گرفته است. از انواع مجازات‌ها نیز به اعدام اشاره شده است.

به این ترتیب، قطع عضو به عنوان مجازات حدی، دارای آثار تبعی است، ولی همین مجازات در مقام قصاص عضو، فاقد چنین آثاری است. تحمل شلاق حدی توسط شخصی که به دیگری نسبت ناروای زنا یا لواط داده است، اثر تبعی دارد، در حالی که تحمل شلاق به واسطه محکومیت به روابط جنسی غیر از زنا یا لواط، فاقد چنین اثری است. صرف نظر از این مطالب، ابهاماتی نیز در خصوص شمول واژه اعدام به قصاص نفس و یا حبس تعزیری به مجازات بازدارنده وجود دارد. در نتیجه برای تنظیم سیاست کیفری منسجم، قانون‌گذار باید با به‌کارگیری معیار مشخصی نظیر شدت مجازات، خطرناکی مجرم و یا هر معیار دقیق دیگری، اقدام نماید. این پاسخ که قانون چیزی جز اراده و خواست قانون‌گذار نیست، از

قوت و اعتبار منطقی برخوردار نیست؛ زیرا اصولی نظیر عدالت و مصلحت حاکم بر اراده مقنن است.

۳-۳. عدم تصریح در حکم

یکی از ویژگی‌های مجازات تبعی، تحمیل آن بر محکوم‌علیه، بدون ذکر در متن دادنامه محکومیت است. خصیصه مزبور از تعریف این ضمانت اجرا به خوبی قابل استنباط است. عدم تصریح مجازات مذکور، در متن حکم سبب می‌شود تا محکوم‌علیه پس از ابلاغ رأی، بلافاصله از آن آگاه نشود. چه بسا محکومانی که از وجود چنین کیفری، پس از تحمل مجازات اصلی مطلع خواهند شد. به همین لحاظ می‌توان از آن با وصف کیفر نیمه پنهان (اگر نگوییم پنهان) یاد کرد. وصف ناپیدایی این کیفر، موجب شده است تا انطباق آن با اصل عدالت جزایی، محل تردید قرار گیرد. اعمال مجازات ناپیدا که سایه‌وار محکومان را دنبال می‌کند، تمامیت حیات اجتماعی محکوم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زمینه انزوای اجتماعی آنها را فراهم می‌سازد و در نتیجه سبب افزایش تکرار جرم آنها خواهد شد.^۱ تحمل کیفر اصلی خصوصاً حبس، به قدر کافی تحدید و تضییق حقوق اجتماعی محکومان را ایجاد می‌کند. بنابراین، اعمال کیفر دیگری در قالب محرومیت‌های اجتماعی، پس از تحمل مجازات اصلی، ممکن است نوعی مجازات مضاعف محسوب شود.^۲ به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. مجازات تبعی گرچه به واسطه محکومیت به کیفر اصلی و تابع آن مجازات است، اما به دلیل عدم ذکر در دادنامه از جهت انطباق با شرایط اصل ۳۶ محل تردید است. از این‌رو، در برخی سیستم‌های حقوق جزایی در قالب نوسازی قضایی، تلاش شده است تا از دامنه اعمال مجازات تبعی کاسته شود. در ماده ۱۷-۱۳۲ قانون جزای جمهوری فرانسه که از سال ۱۹۹۴ میلادی اجرایی شد،^۳ مقرر گردیده است: "هیچ مجازاتی بدون آنکه صریحاً توسط مرجع قضایی مورد حکم قرار گیرد، قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع قضایی می‌تواند فقط به یکی از مجازات‌های قابل اعمال برای ارتکاب جرم مورد رسیدگی حکم کند."^۴

1. J. P. Martin & D. Webster. The Social Consequences of Conviction, first ed. London. Longman, 1989. P18.

2. Peter Michael. Redefining the Multiple Punishment. Vanderbilt Law Review, Vol 50, 1997, P167.

۳. رضا فرج اللہی، بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۷، ۱۳۷۵، ص ۵۲.

۴. محمد حسینی، قانون جزای فرانسه، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۰، ۱۳۷۹، ص ۶۰.

۳-۴. اجرای محکومیت‌های اصلی

شرط دیگر اعمال مجازات‌های تبعی، اجرای محکومیت اصلی است. بدین توضیح که محکوم علیه نخست باید مجازات مندرج در حکم محکومیت را تحمل کند و سپس مجازات تبعی که همان محرومیت‌های اجتماعی است، به اجرا گذاشته شوند. این ویژگی به صراحت در متن ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا قید شده و در بندهای سه‌گانه، عبارت "پس از اجرای حکم" به تصریح آمده است. به این ترتیب زمان شروع مجازات تبعی، لحظه پایان محکومیت‌های اصلی خواهد بود. اگر محکومیت اصلی به اجرا گذاشته شود، شروع مجازات تبعی بی‌اشکال است، ولی سؤال این است که، چنانچه محکومیت اصلی به دلایلی اجرا نشود یا مشمول مرور زمان گردد یا در حین اجرا به لحاظ گذشت شاکی و یا استفاده از آزادی مشروط یا عفو، اجرای باقیمانده مجازات متوقف بماند، تکلیف چیست؟ قانون‌گذار در تبصره ۵ ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا در پاسخ به این سؤالات مقرر داشته "در مواردی که عفو مجازات، آثار کیفری را نیز شامل می‌شود، هم‌چنین در آزادی مشروط آثار محکومیت، پس از گذشت مدت مقرر از زمان آزادی محکوم علیه، رفع می‌گردد". عفو عام که با وضع قانون همراه است، سبب زوال و سقوط مجازات اصلی و آثار تبعی ناشی از آن می‌شود. اما عفو خاص تنها اجرای حکم را متوقف می‌سازد و تأثیری بر مجازات تبعی ندارد. مگر اینکه در فرمان عفو به زوال آثار تبعی هم اشاره شده باشد. در خصوص مرور زمان، قانون‌گذار در ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر داشته "...هرگاه حکم صادر گردیده، ولی اجرا نشده باشد، پس از انقضای مواعد مقرر از تاریخ قطعیت حکم، اجرای آن موقوف می‌گردد و در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود". در مورد گذشت شاکی در تبصره ۳ ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا مقرر شده "در جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی، اجرای مجازات متوقف شود، اثر محکومیت کیفری زایل می‌گردد."

نکته دیگر اینکه شرط اجرای مجازات، بیانگر این معنا است که محکوم علیه در حال تحمل کیفر از حقوق اجتماعی محروم نخواهد بود؛ زیرا هنوز زمان پس از اجرا فرا نرسیده است. از آنجا که اجرای مجازات قطع عضو یا شلاق، کوتاه این موضوع در مورد آنها صدق نمی‌کند. اما در خصوص مجازات زندان این سؤال مطرح است که آیا زندانی در حین تحمل کیفر از حقوق اجتماعی محروم است؟ عبارت "پس از اجرای مجازات" ظهور در سلب حقوق اجتماعی به دایره زمانی پس از اتمام کیفر زندان دارد.

مطلب دیگر اینکه آیا در اعمال و اجرای محرومیت‌های اجتماعی، امکان تبدیل و تخفیف، وجود دارد؟ ممکن است استدلال شود از آنجا که محرومیت‌های مزبور در قالب مجازات تبعی اجرا می‌شود و به دلیل اینکه حکم ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در تبدیل و تخفیف مجازات عام بوده و مقید به مجازات‌های اصلی نشده است، بنابراین، شمول ۲۲، مجازات‌های تبعی را هم دربرمی‌گیرد و دادگاه‌ها با استفاده از اختیارات قانونی در صورت وجود معاذیر قضایی، تصمیم خواهند گرفت. با این حال شایسته است قانون‌گذار با الحاق تبصره‌ای به صراحت این امکان را فراهم نماید. همان‌گونه که در تبصره ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیش‌بینی شده است که در صورت وجود شرایط خاص و عام مصلحت اخراج، اجرای اثر تبعی حکم محرومیت، به حال تعلیق در آید.

۳-۵. مدت محرومیت

محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی، نمی‌تواند همیشگی و نامحدود باشد. همان‌گونه که پیشتر بحث شد، سلب صلاحیت اجتماعی از بزهدار، حیات جمعی محکوم‌علیه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. سلب دائمی حقوق مزبور محکوم را دچار مرگ مدنی خواهد ساخت و احتمالاً زمینه ساز تکرار جرم خواهد شد. متقابلاً امید به اعاده اعتبار و کسب مجدد صلاحیت‌های اجتماعی، نقش مؤثری در پیش‌گیری از تکرار جرم خواهد داشت. با امعان نظر به اصل تناسب جرم و کیفر، موقتی و محدود بودن محرومیت‌های اجتماعی، توجیه‌پذیر است. موقتی بودن سلب صلاحیت حتی در موارد خاصی که در مقررات پراکنده نظیر قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری وضع شده است، تصریح شده است.^۱

در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، مدت زمان محرومیت اجتماعی اشخاص محکوم به تناوب یک سال، پنج سال و هفت سال مقرر شده است. استثنائاً در مواردی که اجرای حکم به‌طور موقت متوقف بماند، نظیر آزادی مشروط از زمان آزادی محکوم‌علیه

۱. ماده ۶۴ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰:

«اشخاصی که در ایران یا در خارجه به علت ارتکاب جنایت یا دزدی یا خیانت در امانت یا کلاهبرداری یا صدور چک بی‌محل یا اختلاس یا معاونت در یکی از جرایم فوق، محکوم شده باشند و ورشکستگان به تفسیر نمی‌توانند جزء مؤسسين یا مدیران مؤسسات بیمه باشند. هم‌چنین واگذاری نمایندگی به این اشخاص و اشتغال به دلالتی از طرف آنان ممنوع است.»

خواهد بود. محکومان به مجازات شلاق در جرایم حدی به مدت یک سال و محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال، به مدت دو سال و مدت پنج سال برای محکومان به قطع عضو در جرایم حدی و محکومان به اعدام در صورت توقف اجرا به مدت هفت سال از حقوق اجتماعی محروم خواهند شد.

نتیجه

با مطالعه ادوار تاریخی، روشن شد که مقنن سیاست متعادلی در زمینه مجازات‌های تبعی نداشته است. ابتدا به وضع مجازات‌های تبعی محدود و مشخصی، اقدام می‌کند. این مجازات با مقررات راجع به مجازات اسلامی در سال ۶۱، منسوخ و ملغی می‌گردند. در این قانون، نگاه مقنن متمرکز بر اجرای مجازات اصلی است. با گذشت بیش از یک دهه و نیم، از سیاست مزبور عدول کرده و با تصویب ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی، به احیای مجدد این کیفر اقدام می‌کند. با این تفاوت که به جای سلب محدود حقوق اجتماعی، زمینه سلب کلیه حقوق مزبور را فراهم می‌سازد. در هر دو اقدام، مقنن در حد افراط و تفریط گام برمی‌دارد و از سیاست متعادلی پیروی نمی‌کند. در تعیین محکومیت‌هایی که واجد آثار تبعی هستند، از معیار کاملاً مشخصی تبعیت نمی‌کند. سیاست سلب کلیه حقوق اجتماعی، ناخواسته زمینه‌ساز و محرک مستقیم و غیرمستقیم محکومان، برای ورود مجدد آنها، به حوزه اعمال مجرمانه است. بنابراین، سیاست مزبور، که در عمل هم ممکن نیست به طور دقیق به اجرا درآید، باید به سیاست سلب جزئی حقوق مزبور اصلاح شود. محرومیت‌های محدودی وضع شوند که برخورداری از آنها زمینه‌ساز ارتکاب جرم بوده است. از محرومیت‌هایی که حذف آنان نقشی در کاهش یا سلب توان بزهکاری ندارد، اجتناب شود. در تعیین محکومیت‌های دارای آثار تبعی از معیار واحدی نظیر شدت مجازات بهره‌گیرند. در صورت توسل به معیار ترکیبی، (شدت و ماهیت جرم) انتخاب شاخص جامع الاطراف باشد. به منظور تشویق بزهکاران به پذیرفتن قواعد اجتماعی و با هدف ایجاد انگیزه در آنها برای دور شدن از حیطه جرم، ضوابطی در خصوص امکان تخفیف مجازات‌هایی تبعی به صراحت مقرر شود. با اصلاح مقررات خاص و پراکنده که در آنها شرط عدم محرومیت از حقوق اجتماعی قید شده است، سیاستی اتخاذ گردد که اولاً: محرومیت‌های دائمی (جز در موارد کاملاً استثنایی) منسوخ شود و ثانیاً: سلب حقوق اجتماعی متناسب با نوع زمینه‌هایی باشد که سبب ارتکاب جرم شده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۰.
۲. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۷.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مسوط در ترمینولوژی، چاپ اول، ج ۴، تهران، ۱۳۷۲.
۴. حسینی، محمد، قانون جزای فرانسه، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۰، تیر ماه ۱۳۷۹.
۵. ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۶. ساروخانی، باقر، دایره‌المعارف علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۰.
۷. صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱.
۸. عالیخانی، محمد، حقوق اساسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۷۵.
۹. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی؛ ج ۲؛ چاپ اول؛ تهران؛ انتشارات فردوسی؛ ۱۳۶۸.
۱۰. شهری، غلامرضا، و... نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری، ج ۱، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۲.
۱۱. فرج‌اللهی، رضا، بررسی تحولات حقوق جزای فرانسه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۱۷، ۱۳۷۵.
۱۲. ریموند گسن، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ اول، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
۱۳. گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه ضیاء‌الدین نقابت، ج ۳، تهران، بنگاه مطبوعاتی ایران، ۱۳۴۸.
۱۴. استفانی، گاستون، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.

۱۵. گلدوزیان، ایرج، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰.
۱۶. لازرژ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۵.
۱۷. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و...، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۱۸. مالمیر، محمود، شرح قانون مجازات نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۳.
۱۹. واحدی، جواد، آثار قانونی، اداری و اجتماعی محکومیت‌های کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲، ۱۳۳۸.
۲۰. والدرون، جرمی، فلسفه حق، ترجمه محمد راسخ، نامه مفید، شماره اول، سال ۱۳۷۹.
21. J P Martin & D Webster, *The Social Consequences of Conviction*, first ed, London, Longman, 1989.
22. Paulf Cromwell & Roland del Carmen, *Community baised corrections*, Forth ed, New York, west wads worth, 1992.
23. Peter Michael, *Redefining the Multiple Punishment*, *Vanderbilt law Review*, Vol 50, 1997.
24. Stiven H, *Gifts, Law dictionary*, third ed, New York, barrons series, In, c, 1991.